

## زنان مبارز در روزهای انقلاب کبیر اکتبر

زنایی که در انقلاب بزرگ اکتبر شرکت کردند چه کسانی بودند؟ افراد منحصر بفرد و جدا از خلق؟ نه، آنان میزبانان آن ها بودند؛ ده ها، صدها هزار قهرمان بی نامی که در کنار کارگران و دهقانانی که پشت پرچم سرخ و شعار شوراها قرار داشتند از ویرانه های یزدان سالاری تزاری به سوی آینده ای نوین گذشتند.

اگر به گذشته نگاه کرد، می توان این توده ی قهرمان بی نام و نشان را که در شهرهای قحطی زده و روستاهای جنگ زده و غارت شده زندگی می کردند را دید، که پیر و جوان زنان کارگر و همسران سربازان همه روسری بر سر، دامن و کتی وصله پینه شده پوشیده اند. زنایی دهقان و خانه دار از فقیرترین شهرها. در آن روز ها به ندرت، به راستی به ندرت شاهد فعالیت زنان و همچنین زنان تحصیل کرده در عرصه ی ادارات و سایر حرفه ها بودیم. اگرچه در میان افرادی که پرچم سرخ را تا پیروزی اکتبر حمل کردند، زنان روشنفکری از قبیل معلمان، کارمندان اداری، پزشکان و دانش آموزان جوان نیز حضور داشتند. آنان فریاد زنان، با عزمی راسخ و هدفمند و فارغ از خویش به هر سو که فرستاده می شدند می رفتند و با به سر گذاشتن کلاه سربازان مبدل به مبارزان ارتش سرخ می گشتند. اگر بازوبندانی قرمز داشتند پس با عجله به سوی ایستگاه کمک های اولیه برای کمک به جلوداران سرخ

که در (گاتچینا) مشغول مبارزه با کرنسکی هستند می شتافتند. و عده ای از آنان نیز در بخش ارتباطات مشغول به کار بودند. آن ها با باور به اینکه اتفاقی مهم و با اهمیت در شرف تکوین است و همه ما چرخ دنده های انقلاب آتی هستیم با شادمانی کار می کردند.

در روستاها، زنان دهقان (که همسرانشان به خط مقدم فرستاده شده بودند) زمین را از زمینداران بازپس گرفته و اشرافیتی را که قرن ها در آنجا خوش کرده بود وادار به فرار کردند.

وقتی کسی رویداد اکتبر را به یاد می آورد، نه فقط چهره‌ی یک شخص بلکه توده ها را می بیند. توده های بیشماری همچون امواج خروشان از بشریت.

هنگامی که یکی از رویدادهای ماه اکتبر را به یاد می آورد، چهره های فردی اما توده ها را نمی بیند. توده های بیشمار، مانند امواج بشریت. اما با نگاه به هر کجا، می توان زنان را دید - در جلسات، اجتماعات، تظاهرات و...

آن ها هنوز مطمئن نیستند که چیزی که برای آن کوشیده اند همانی ست که دقیقا می خواهند، ولی یک چیز را خوب می دانند، که دیگر جنگی وجود ندارد و همچنین هیچ زمیندار و سرمایه داری. در سال ۱۹۱۷ اقیانوس عظیم بشریت متلاطم و خروشان بود. و بخش عظیمی از این اقیانوس را زنان تشکیل می دادند.

روزی می رسد که تاریخ نویسان درباره اعمال این قهرمانان گمنامی که در خط مقدم کشته شدند خواهند نوشت. کسانی که زیر آتش سفید ها بوده و از محرومیت های بیشمار سال های پس از انقلاب به تنگنا آمده بودند اما همچنان پرچم سرخ شوروی و کمونیزم را در والاترین جایگاه حفظ کردند.

این برای آن قهرمانان گمنامی است که جهت خلق یک زندگی نوین برای زحمتکشان در طول انقلاب اکتبر جان سپردند، تقدیم به آنانی که در حال حاضر این جمهوری نوین با تکیه به جوانانی همچون آنان شناخته می شود، جوانانی که شاد و مشتاق، پایه های سوسیالیزم را بنیان می نهند.

با این حال، خارج از این دریای زنانی که سرهای خود را با روسری و کلاه پوشانیده، کسانی به طور اجتناب ناپذیر پدیدار می شوند که توجه تاریخ نویسان را به خود معطوف خواهند ساخت و برای سال ها از انقلاب کبیر اکتبر و رهبرش لنین خواهند نوشت.

نخستین شخص برای هویدا شدن، همراه وفادار لنین نادرژدا کروپسکایا است. که لباس خاکستری ساده پوشیده و همیشه در تلاش است تا در پس زمینه باقی بماند. او بدون اطلاع قبلی به درون جلسات می رود و پشت ستونی می نشیند. اما همه چیز را می بیند و می شنود، شاهد تمام چیزهایی است که اتفاق افتاده، به نحوی که بعد گزارش کامل آن را به ولادیمیر ایلیچ خواهد داد. همچنین نظرات خود را اضافه کرده و فرازی از ایده ای معقول، مفید و مناسب را روشن می کند.

نادرژدا کروپسکایا در روزهایی که مردم در جلسات طوفانی بیشمار که در آن بر سر این پرسش بزرگ بحث می کردند که "آیا شورا ها قدرت را خواهند گرفت یا نه؟" حرفی نمی زد اما خستگی ناپذیر به عنوان دست راست لنین مشغول کار بود و گاهی اوقات نیز در جلسات حزبی به طور مختصر دیدگاهش را بیان می کرد. در لحظات دشواری و خطرهای بزرگ، زمانی که بسیاری از رفقای قوی خود را باخته و تسلیم شک و تردید شدند، نادرژداد همچون همیشه باقی ماند، کاملاً معتقد به حقانیت هدف و پیروزی قطعی آن بود. او با اتکا به

عزیمی پابرجا و اعتماد به نفس روح پشت آزر می نادر پنهان است. و همواره تأثیر به سزایی در ایجاد انگیزش بر همه کسانی که با همراهان رهبر بزرگ انقلاب اکتبر تماس داشتند، داشت.

یکی دیگر از شخصیت ها - که همواره همراه وفادار ولادیمیر ایلیچ بود، رفیقی که در طول سال های دشوار کار زیرزمینی فعالیت داشت و دبیری کمیته مرکزی حزب را نیز عهده دار بود، یلنا دیمیترویونا استاسوا است. به طور واضح، روشنفکر، عنصری نادر در دقت و دارای ظرفیتی استثنایی برای کار و استعدادی کمیاب در گماردن افراد شایسته. قامت بلند تندیس وارش شاید نخست در کاخ تاوریسکی شوروی، سپس در خانه کشسینیکایا و در نهایت در اسلومنی دیده شود. در حالیکه با دفترچه ای در دست توسط رفقا مطبوعاتی، کارگران زن، اعضا حزب و شورا ها احاطه شده و به دنبال پاسخ یا دستوری صریح و روشن است.

استاسوا مسئولیت بسیاری از مسائل مهم را بر عهده داشت، اما در آن روزهای طوفانی اگر رفیقی به مشکل و یا اندوه و پریشانی مواجهه می گشت، او همیشه پاسخگو بود. دستوری کوتاه مقرر می داشت یا پاسخی اجمالی و هر کاری از دستش ساخته بود انجام می داد. او همیشه مغروق کار بود و همیشه سر پست، ولی هیچگاه تاکنون برای راه یافتن به اول صف و برتری تلاش نکرده. در حقیقت علاقه ای نداشت که در مرکز توجه باشد و نگرانی اش نه برای خود، بلکه برای هدفش بود.

برای هدف اصیل و گرامی کمونیزم بود که یلنا استاسوا تبعید و محبوس شده در زندان های تزارست رنج می برد و سلامتی اش از میان می رفت. هدفی که موجب شد که قلب وی به سختی فولاد شود. با این حال به رنج های

رفقاییش حساسیت و واکنش نشان می داد. خصلتی که تنها در یک زن با قلب گرم و شریف یافت می شود.

کلادیا نیکولایوا، زنی کارگر و از ریشه های بسیار فرودست بود که در سال های ۱۹۰۸ به بلشویک ها پیوست. که در طول سال های فعالیت، تبعید و زندان را تحمل کرد. در سال ۱۹۱۷ به لنینگراد بازگشت و تبدیل به قلب، “کمونویستکا” نخستین مجله زنان شد. هنوز جوان بود و مملو از عطش و بی قراری، ولی محکم پرچم را نگه داشت و با جدیت اعلام کرد که زنان کارگر، زنان سرباز و زن دهقان باید به حزب کشیده شوند. برای کار، زنان! برای دفاع از شوروی و کمونیزم!

او در جلسات سخنرانی می کرد، گرچه هنوز عصبی و نامطمئن از خود، با این حال دیگران را به پیروی جذب می ساخت. او از کسانی بود که تمام سختی ها را به دوش کشیده و درگیر آماده سازی راهی برای دخالت وسیع و گسترده زنان در انقلاب بود. یکی از کسانی که در دو جبهه برای شوروی و کمونیزم و در عین حال برای رهایی زنان می جنگید. نام های کلادیا نیکولایوا و کنکورديا سامویولا که در سال ۱۹۲۱ در پست های انقلابی خود (از وبا) جان خود را از دست دادند، به طور پایدار با اولین و سخت ترین اقدامات جنبش زنان کارگر، به ویژه در لنینگراد، مرتبط است. کنکورديا سامویولا کارگر و رفیقی بی نظیر و از خود گذشته بود. سخنران خوبی که می دانست چگونه قلب زنان را تسخیر کند. کسانی که در کنارش کار کرده اند برای مدت ها کنکورديا سامویولا را به یاد خواهند داشت. او در رفتار و پوشش ساده، و سخت خواستار اجرای تصمیمات محکم و اکید برای خویش و همچنین دیگران بود.

شخصیت منحصر بفرد، ملایم و جذاب اینسا آرماند، که نقش بسیار مهمی در کار حزبی و تشکیلاتی انقلاب اکتبر به عهده داشت نیز قابل توجه است. کسی که پس از انقلاب، ایده های خلاقانه بسیاری برای کمک به اداره و سازماندهی کار میان زنان کرد. آرماند با تمام ظرافت و لطافتش هیچ شکی به اعتقاداتش نداشت و حتی زمانی که با مخالفان سهمناک مواجه می شد قادر بود از هر آنچه که معتقد بود درست است دفاع کند. پس از انقلاب، اینسا آرماند خود را به سازماندهی جنبش گسترده زنان کارگر اختصاص داد و کنفرانس نمایندگان نیز به دست وی تاسیس شد. در سنگر نبرد موقت، عزم و اراده در خور یک رهبر حزبی مرکز فرماندهی را به نمایش گذاشت. به گفته ی بسیاری از رفقا تصمیمات و شهامت تزلزل ناپذیرش به تمام آنانی که خود را باخته بودند قوت قلب می بخشید ”به پیش- به سوی پیروزی.“

چنانکه زنانی را که در انقلاب کبیر اکتبر ایفای نقش کردند به یاد می آورد. نام ها و چهره های بسیاری از حافظه برمی خیزند. آیا می توان از خاطره افتخارآمیز ورا سلاتسکایا چشم پوشید؟ کسی که فداکارانه در سازماندهی انقلاب فعالیت می کرد و نهایتاً در نخستین جبهه ی سرخ نزدیک پتروگراد توسط قزاقان تیر خورد.

یا آیا می توان بوجینا بوش را با آن سرشت آتشین فراموش کرد؟ که او نیز در پست انقلابی جان خویش را از دست داد.

و آیا می توان دو کسی که با زندگی لنین ارتباط نزدیک داشته اند یعنی خواهران و رفیقان وی در ارتش، آنا ایلیچینا یلیزاروا و ماریا ایلیچینا را از قلم انداخت؟

و همچنین رفیق واریا را از کارگاه های راه آهن مسکو. که همیشه سرزنده و در شتاب بودند. و فیدورا کارگر نساجی در نینگراد با چهره‌ی خرم و خندان عاری از ترس هنگامی که برای مبارزه به سنگر ها می آمد. امکانپذیر نیست که همه‌ی آن ها را فهرست کرد؛ و سنوال اینجاست که چندین تن از آن ها گمنام اند؟ شیر زنان انقلاب اکتبر به خودی خود ارتشی کامل بودند و اگرچه شاید نام هایشان فراموش شود اما یاد از خود گذشتگی آن ها در پیروزی انقلاب و همچنین تمام دستاوردهایی که امروزه توسط زنان کارگر اتحاد جماهیر شوروی مورد استفاده قرار می گیرد زنده است. امری قطعی و مسلم است که بدون مشارکت زنان، انقلاب اکتبر موفق به رسانیدن پرچم سرخ به پیروزی نبود. به افتخار زنان کارگری که در طول انقلاب اکتبر زیر پرچم سرخ گام برداشتند و به افتخار انقلاب اکتبر که زنان را به آزادی رسانید.

کولنتای  
فوریه ۱۹۱۳

### ترجمه: احمد آزادجو

منبع: پروادا شماره چهل، ۱۷ فوریه ۱۹۱۳، سنت پیتزبورگ

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمل یاشار آذری: [yasharazarri@gmail.com](mailto:yasharazarri@gmail.com)

مسنول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۹۸